

شمس الدین محمد کیشی

بقلم استاد علامه آقای

محمد قزوینی

و مدیر مجله

یکی از حکمای بزرگ ایران در قرن هفتم هجری و از شعرای با ذوق بدوزبان فارسی و عربی شمس الدین محمد بن احمد کیشی است که با وجود عظمت مقام و استادی در علم و حکمت و ادب ترجمه حال مبسوطی از او بدست نمانده و آنچه در این خصوص مؤلفین قدیم نوشته اند مختصر و اطلاعات راجع باو در منابع مختلفه متفرق است . ما در اینجا شرحی را که استاد علامه بزرگوار آقای محمد قزوینی و مدیر این مجله راجع بترجمه احوال او از منابع عدیده جمع آوری و برای الحاق بآخر کتاب شد الا زار که تحت طبع است مهیا کرده اند خلاصه میکنیم و با درج آن از خوانندگان گرامی ضمناً تقاضا مینمائیم که اگر در این باب اطلاعاتی زیادتیر دارند برای ما بفرستند تا قبل از اتمام چاپ کتاب شد الا زار آنها را نیز باین حاشیه اضافه نمائیم.

و کلام

\*\*\*

کیشی بکاف مکسوره و سکون یاء مثناة تحتانیه و شین معجمه قبل از یاء نسبت منسوب است بجزیره کیش که از جزایر معروف خلیج فارس است .  
شرح احوال ابن شمس الدین محمد بن احمد کیشی جز در کتاب شد الا زار و جز در فارسنامه ناصری و مجله ارمغان بقلم آقای سعید نفیسی که ذکر این مأخذ بعد بیاید

در هیچ مأخذ دیگری تا کنون بدست نیامد ولی در بعضی مدارک دیگر که اسامی آنها ذیل مذکور خواهد شد جسته جسته بعضی اطلاعات راجع بصاحب ترجمه و اساتید او و تلامذه او و تنقلات او و تاریخ وفات او و غیر ذلك بدست آمد که از مجموع آنها میتوان يك ترجمه حال نسبتاً جامعی برای این حکیم بزرگ قرن هفتم ترتیب داد و اینست تفصیل آن مدارک :

۱- در مقدمه شرح قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی متوفی در سنه ۷۱۰ بر کلیات قانون ابن سینا که در بین سنوات ۶۹۷-۷۰۳ تألیف شده قطب الدین مذکور در ضمن تعداد اساتید خود از جمله شمس الدین کیشی صاحب ترجمه را میشمرد و ترجمه عبارت او از قرار ذیل است :

«کلیات قانون را پیش عم خود سلطان حکما و مقتدای فضلا کمال الدین ابوالخیر بن مصلح کازرونی شروع کردم سپس نزد امام محقق و جبر مدقق شمس المله و الدین محمد ابن احمد حکیم کیشی بعد پیش علامه زمان شیخ الكل فی الكل شرف الدین زکی بوشکانی و این جماعت همه بتدریس این کتاب و تمییز قشر آن از لباب مشهور بودند و بجل مشکلات و کشف معضلات آن مخصوص ..»

۲- در اجازه معروف مطول علامه حلی جمال الدین حسن بن یوسف بن علی بن المطهر متوفی در ۲۱ محرم سنه ۷۲۶ برای بنی زهره علویین حلبیین مورخه ۲۵ شعبان سنه ۷۲۳ که عین آن اجازه را مرحوم مجلسی در جلد ۲۵ بحار الانوار (ص ۲۸-۲۱) از روی خط خود علامه نقل کرده است. علاوه در اجازه مزبور در ضمن تعداد اساتید خود و مؤلفات ایشان از جمله صاحب ترجمه را میشمرد و ترجمه عبارت

۱- شیخ حسن بن شهید ثانی شیخ زین الدین در اجازه مطول خود بسید نجم الدین بن سید محمد حسینی مندرج در جلد ۲۶ بحار الانوار ص ۹۱-۱۱۶ و صاحب لؤلؤئی البحرین درس ۳۲۸ و صاحب روضات الجنات در شرح حال علامه حلی ص ۱۷۴ نیز هر سه عبارت مزبور علامه حلی را نقل کرده اند ولی صاحب روضات الجنات بنقل از مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری در اینجا علاوه کرده که شمس الدین کیشی خواهر زاده قطب الدین شیرازی است و گویا این قره اشتباه صرف باشد از مجالس المؤمنین چه در هیچ يك از مأخذ که ذکر کردیم از شمس الدین کیشی کرده اند مطلقاً و اصلاً چنین چیزی در خصوص او نگفته اند و نیز صاحب روضات بنقل از مجالس صاحب ترجمه را محمد بن بهمد بن احمد نامیده و این نیز ظاهراً بل بدون شبهه اشتباه است .

اودر این مخصوص از قرار ذیل است :

« از جمله این مؤلفات کلیه تصنیفات شیخ معظم شمس‌الدین محمد بن احمد کیشی ۱ است در علوم عقلیه و نقلیه و هر چه را او خوانده و روایت کرده و من در روایت آن از او اجازه دارم؛ و این شیخ از افضل علمای شافعیه بود و در بحث با انصاف‌ترین مردم بشمار میرفت، من پیش او درس میخواندم و پاره‌ای اوقات بر او اعتراضاتی وارد میکردم، در فکر فرو میرفت گاهی جواب نمیکفت و گاهی نیز میگفت همین سؤال را چندی دیگر تکرار کن تا در این باب فکر کنیم، من يك یا دو سه روز دیگر همان سؤال را اعاده میکردم گاهی جواب آنرا میگفت و گاهی نیز از جواب آن اظهار عجز مینمود.»

۳- در کتاب تجارب السلف تألیف هندوشاه بن سنجر صاحبی کیرانی که در سال ۷۲۴ تألیف شده در شرح احوال حسین بن منصور حلاج گوید (طبع طهران ص ۲۰۰):  
« و این حال (یعنی قتل حلاج بحکم مقتدر خلیفه) در سنهٔ تسع و ثلثمائه بود و کور او ببغداد است بر جانب غربی نزدیک مشهد معروف کرخ و مولینا السعید افضل المتأخرین شمس‌الحق والملة والدین محمد بن (احمد) الحکیم الکیشی قدس الله روحه که از سر آمدان روزگار و از استادان این ضعیف (بود) رسالتی پیاری ساخته است در شرح دعای (حلاج):

اقتلوننی یا ثقاتنی  
ان فی قتلی حیاتی  
فماتنی فی حیاتی  
و حیاتی فی ماتنی

۴- در کتاب الحوادث الجامعة والتجارب النافعه فی المائة السابعة تألیف ابوالفضل عبدالرزاق فوطی متوفی در سنهٔ ۷۲۳ در حوادث سال ۶۶۵ شرحی گوید (ص ۳۵۸) که ترجمهٔ آن اینست :

« در این سال شمس‌الدین محمد بن الکیشی (در نسخه کیشی با باء مؤجده)

۱- تصحیح قیاسی از روی اکثریت مآخذ، متن بحار الانوار اینجا یعنی ج ۲۵ ص ۲۲ و ج ۲۶ ص ۱۱۲، کتبی، در لؤلؤئی البحرین مکن است هم کیشی خوانده شود و هم کشی، در روایات هم کیشی مکن است خوانده شود و هم کشی با باء مؤجده.

بیغداد رسید و بتدریس در مدرسه نظامیه معین گردید و حکام و علماء در مجلس درس او حاضر شدند و در این مقام بود تا آنکه بخیال بیوستن بخدمت بهاءالدین ابن صاحب شمس الدین جوینی بنزد او حرکت کرد.

و باز ثانیاً در حوادث سنه ۶۹۴ (ص ۴۸۹) گوید: «و فیها توفی شمس ال الکبشی بها (ای بشیراز)» و چون این نسخه مطبوعه حوادث الجامعه بواسطه مغلوط بودن اصل نسخه یگانه آن بسیار مغلوط است شبهه نیست که «شمس ال الکبشی» مصحف «شمس الدین الکبشی» است.

۵- در مکتوبی که شیخ کمال الدین عبدالرزاق کاشی معروف (صاحب شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری و اصطلاحات صوفیه که هر دو در مجموعه در طهران چاپ شده) متوفی در سنه ۷۳۵ یا ۷۳۰ بشیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی در خصوص دفاع از طریقه قائلین بوحدت وجود نگاشته و جامی در نفعات الأئس عین آن مکتوب را نقل کرده چند سطری راجع بشمس الدین کبشی ما نحن فیه آمده که بعین عبارت از قرار ذیل است (نفعات چاپ کلکته ص ۵۶۲):

«و بعد از آن بصحبت مولانا شمس الدین کبشی رسیدم چون از مولانا نورالدین ۲ شنیده بودم که در این عصر مثل او در طریق معرفت نیست و این رباعی سخن اوست: هر نقش که بر تخته هستی پیداست آن صورت آنکس است کان نقش آراست دریای کهن چو بر زند هوجی نو. هوش خوانند و در حقیقت در باست و همین معنی (یعنی وحدت وجود) در توحید بیان میکرد و میگفت که مرا بعد از چندین اربعین این معنی کشف شد و آنوقت در شیراز هیچکس نبود که با او این

۱- مقصود بهاءالدین محمد بن خواجه شمس الدین جوینی است که در عهد ابا قاسم حاکم اصفهان و معظم بلاد عراق عجم بود و در سنه ۶۷۸ در حیات پدرش شمس الدین جوینی وفات یافته (رجوع شود بوصاف ص ۶۰-۶۶ و مقدمه جهانگشای ج ۱ ص ۱۰۰، و عمادالدین حسن بن علی طبری کتاب کامل بهائی را بنام او تألیف نموده است.

۲- یعنی شیخ نورالدین عبدالصمد نطنزی از اساتید کمال الدین عبدالرزاق مذکور که شرح حال او در نفعات ص ۵۵۴-۵۵۵ مسطور است.

معنی در میان توان نهاد و شیخ ضیاء‌الدین ابوالحسن ۱ را این معنی نبود و من از آن در حیرت بودم تا فصوص اینجا رسید ۲ چون مطالعه کردم آن معنی را باز یافتم و شکر کردم که این معنی طریق موجود است و بزرگان بآن رسیده‌اند و آنرا یافته‌اند.

۶ - در کتاب مونس‌الاحرار فی دقائق الأشعار تألیف محمد بن بدر جاجرمی شاعر معروف که مجموعه‌ایست از منتخبات مفصل و مبسوط از اشعار فارسی از قریب دوست نفر از شعرای فارسی زبان و در سنه ۷۴۱ تألیف شده و نسخه عکسی از این کتاب که ظاهراً بخط خود مؤلف است در کتابخانه ملی طهران موجود است، در نسخه مزبوره ص ۳۶۷-۳۶۸ دو غزل ذیل صریحاً باسم و رسم بشمس‌الدین کیشی نسبت داده شده و اینست عین عبارت کتاب مزبور :

«مولانا اعظم سلطان‌الفاضل شمس‌الدین‌الکیشی فرماید نورالله قبره :

ای باد صبحگاهی جانم همنی فزائی	با ما نگوئی آخر تا خود تو از کجائی
لطفست جمله خوبتر مرزست گفت و گویت	بس آشناست بویت مانا که آشنائی
جسمت همه روانست بویت شفای جانست	تزدیک من چنانست کز کوی یار مائی
فرش راه اوئی چون حال اونگوئی	باید که نیک بوئی چون بیک پادشاهی
ای باد حال دلیر با ما بگو و مکذر	با ما وفا کن آخر گر معدن وفائی
آن عالم لطافت وان دلربای آفت	وان محض لطف و رأفت وان رحمت خدائی
آن نور هر دو دیده وان ماه آرمیده	با یار دل رمیده چونست در جدائی
آن چشم پرخمارش وان لعل آبدارش	وان زلف تابدارش وان دام دلربائی
آن روی مهوش او وان خنده خوش او	وان قد دلکش او وان نوش جان فزائی
چونند و برچه کارند با ما سرچه نارند	راه و فاسپارند یا راه بیوفائی

۱ - با احتمال بسیار قوی بلکه بنحوظ و یقین مقصود شیخ ضیاء‌الدین ابوالحسن مسعود بن محمود

شیرازی متوفی در سنه ۶۵۵ است که شرح حال او در کتاب شد الازار و زوق ۳۹ ب - ۴۰ ب (نسخه موزه بریتانیا) مسطور است .

۲ - یعنی تا فصوص‌الحکم محیی‌الدین عربی که عبدالرزاق کاشی نویسنده این نامه شرحی بر آن

نگاشته باینجا رسید یعنی بیاد ایران رسید از مغرب و بلاد اندلس که در آن نواحی تألیف شده بوده

گو شمس دوش درره از درد بی دوائی  
 ای هر که در جهان ای جان و روشنائی  
 بس زار و ناتوانم از رنج بی نوائی  
 جان از بی وصلت جوید ز تن رهائی  
 و امرزش خطا را کاین حال وانمائى

ای باد الله الله چون بگذری بر آن مه  
 میگفت کای روانم وی یار مهربانم  
 دور از تو آنچنانم کافسانه در جهانم  
 هر که که با خیالت یاد آورم جمالت  
 باد صبا خدا را از بهر حق نه ما را

ایضاً له

عقیقش سر بخونخواری بر آورد  
 دمار از مشک تاتاری بر آورد  
 فغان از جان هشیاری بر آورد  
 بکشت و سر بیماری بر آورد  
 که گوید خط بیزاری بر آورد  
 خطش جانست پنداری بر آورد  
 کلش تا خط زنگاری بر آورد

کلش تا خط زنگاری بر آورد  
 چو کافور ز عنبر حله پوشید  
 چو عکس سبزه دید آن ترکس مست  
 مرا آن چشم جادو آشکارا  
 رخس جانم ببرد و طرفه اینست  
 مرا گفتا که جانت بر لب آمد  
 نصیب شمس کیشی خار غم شد

بکشت و سر بیماری بر آورد

۷- در مجموعه "خطی متعلق بکتابخانه مجلس شورای ملی" در طهران مورخه  
 جمادی الاولی سنه ۷۵۰ (فهرست اعصامی شماره ۶۳۳) که عبارت است از منتخباتی  
 از نظم و نثر عربی و فارسی از عده کثیری از فضلا و علما و شعرا قطعه نفیس ذیل صاحب  
 ترجمه نسبت داده شده است و اینست عین عبارت نسخه مزبوره (ورق ۲۵ الف):

لملك الأئمة والحکماء شمس الدین الکیشی طاب منواه

ناسزا گفت درین هفته بهر جا که نشست  
 دفع آن سفله فریضه است بهر چاره که هست  
 که ز بیهوده دو نان دل پر مایه نخست  
 نکته بشنو و میدار بخاطر پیوست  
 نوبت پنجم خود بر نهمین چرخ زدست  
 چرخ گوید به ازین نثر بنبتوان پیوست  
 بردش روح ملك تحفه صفت دست بدست  
 جان نمان و محمد شود از یادش مست

دی مرا گفت رفیقی که فلان در حق تو  
 زجر آن ابله دون گر نکنی جایز نیست  
 گفتم ای دوست بدینها دل خود خسته مدار  
 بگذار این همه را اگر بتکلف شنوی  
 شهسوار دل من آنکه بتأیید خرد  
 نظم ازین سان و چو نثر سخن آغاز کند  
 درسی از علم خفایق چو کند او املا  
 قلم فتوی شرعی چو بگیرد بینان

کی کند گوشه خاطر سوی بهتان عوام  
 عاصه دیوند بمعنی و بصورت مردم  
 جاهلان در حق بزاد پسر وزن گفتند  
 انبیا را بکفایت همه نسبت کردند  
 حق تعالی چو زبانه‌های عوام از بی خود  
 و انبیا هیچ بنسته است زمن خواهد بست ؟

۸- بر حسب ترتیب زمانی در همین کتاب شد الا زار که در حدود سنه ۷۹۱  
 تألیف شده مؤلف آن کتاب در آنجا ترجمه حال مختصری از شمس الدین کیشی منعقد  
 ساخته و قطعه نسبت مطولی از اشعار عربی او که بسیار محکم و متین بنظر می آید در آن  
 درج کرده است ، اینست ترجمه فارسی نوشته مؤلف شد الا زار در این باب :

«مولانا شمس الدین محمد بن احمد الحکیم الکیشی عالمی بود عارف و صوفی که  
 بیوسته همارست علوم میکرد و فروع و اصول را درس میگفت و در معقول و منقول صاحب  
 تصانیف است و مولانا قطب الدین محمود بن مسعود بن مصلح شیرازی از جمله شاگردان  
 اوست و قطب الدین ذکر این استاد خود را در شرح کلیات آورده سپس بحج بیت الله  
 الحرام رفت و چندی در بغداد بملازمت شیخ جبرئیل کردی سر میکرد و با امر او بخلوت  
 و ریاضت اشتغال داشت . از مصنفات او یکی کتاب هادی است در نحو با عبارتی مختصر  
 و معنی بسیار و او قصاید بسیاری دارد حاکی از غزارت فضل و علو همت و وفور علم  
 و حکمت او که یکی از آن جمله اینست :

ادارك ركض العزم في طلب المجد      واكشف عن ساق التشمير والجد ۳

۱- این مصراع و مصراع بعد بدون شك اشاره است بچند آیه از آیات از جمله : «وجعلوا لله  
 شركاء الجن وخرقوا له بنین وبنات بغير علم سبحانه» و تعالی عما یصفون بدیع السموات والأرضانی  
 يكون له ولد ولم تكن له صاحبة و خلق كل شیء وهو بكل شیء عليم» و : «فكذلك التي السامری  
 فأخرج لهم عجلا جسداً له خوار فقالوا هذا الهكـمـه والـه موسى قنسی» .

۲- اشاره است بدون شك بآیه شریفه : «وما يقول شاعر قلیلاً ما تؤمنون ولا يقول كاهن قلیلاً  
 ما تذكرون» و نیز این آیه : «فذكر فما انت شعبة ربك بكاهن ولا معجون» .

۳- این قصیده دوازده بیت است که ما برای اختراز از تطویل از نقل تمام آن خود داری کردیم .

وفات او بسال ۰۰۰۰ و ستمائه ۱ اتفاق افتاد و درخانه خود در محله دزک

مدفون شد.

۹- در مجموعه خطی "متعلق بکتابخانه مجلس شورای ملی در طهران (فهرست اعتصامی شماره ۶۱۱) که در سنه ۱۰۹۷ کتابت شده و حاوی ده رساله است از مؤلفین مختلف در مواضع مختلفه حکمت و کلام از جمله رساله چهارم آن رساله ایست موسوم بروضه المناظره تألیف شمس الدین کیشی در شرح رساله از خواجه نصیر الدین طوسی در تفسیر قول علماء «فی نفس الامر» که سومین رساله همین مجموعه است و رساله شمس الدین کیشی چنین شروع میشود: «هذه رساله فی شرح رساله السابقه للكیشی و رحمه الله ...»

و این رساله را شمس الدین کیشی بتصریح خود در دیباچه بنام خواجه بهاء الدین محمد بن خواجه شمس الدین محمد جوینی صاحب دیوان تألیف نموده است و چون وفات خواجه بهاء الدین مذکور چنانکه سابق نیز بدان اشاره نمودیم در سنه ۶۷۸ بوده است پس واضح است که تألیف این رساله قبل از این تاریخ بوده است و این رساله دارای هفده ورق (۳۵ صفحه) کتابت است.

۱۰- در جنگی متعلق بکتابخانه مشهور آقای حاج حسین آقا ملک در طهران که حاوی عدّه از رسائل متفرقه است از حکماء متقدمین و تاریخ کتابت آن معلوم نیست از جمله محتوبات جنگ مزبور دو مکتوب ۲ است فارسی که مابین شمس الدین کیشی صاحب ترجمه که آنوقت در اصفهان بوده و مابین خواجه نصیر الدین طوسی مبادله شده است. شمس الدین کیشی در مکتوب خود خواستار توضیحات در خصوص سه مسئله از مسائل منطق و حکمت از خواجه نصیر الدین طوسی شده و خواجه نصیر نیز در مکتوب

- ۱- جای رقم آحاد و عشرات در نسخه های شد الازار سفید است - تاریخ صحیح وفات شمس الدین کیشی سنه ششصد و نود و چهار است چنانکه سابقاً از الحوادث الجامعه نقل کردیم.
- ۲- آنچه در اینجا بنحو اجمال و تلخیص نقل شده منقول است از سوادى از آن دو مکتوب بتوسط آقای محمد مدرسی زنجانی از جوانان فاضل با ذوق بسیار مستعد ، موقع را مفتنم شمرده تشکرات قلبی خود را از این مرحمت ایشان اظهار میداریم . نسخه مزبوره بخط محمد قاسم بن بهزاد رازی است ، چون کتابخانه مزبور هنوز نمره بندی نشده است لهذا این نسخه محل گفتگوی ما نمره ندارد که در اینجا قید شود .



خود جواب هر سه سؤال او را مرقوم داشته و هر يك از دو مکتوب مزبور دارای سه صفحه و نیم کتابت است بقطع وزبری یعنی بقطع معمولی نایاب چاپی سعدی، عبارت ابتدای مکتوب شمس الدین کیشی از قرار ذیل است:

مکتوب کتبه مولانا شمس الدین الکیشی رحمه الله من اصفهان الى العلامة

الطوسی مع جوابه : پرتو خورشید ضمیر منیر مخدوم ولی الأ نعم صاحب الآیات العظام زبدة ممحضة الشهور والأعوام خلاصة علماء الأ نام قبله المحصلین وقودة الفاضلین رئیس المحققین نصیر الملة والدین حجة الاسلام والمسلمین که سبب اهداء سالکان طریقت و نور بخش دیده و اصلان حقیقت است چندانکه مقتضای رای ظلمت زدای او باشد بواسطه دریچهای حواس بر محبوسان چهار دیوار طبایع فایض باد و نفس قدسی او که حائز کمالات نوع انسی است در انتهای مدارج حکمت و انتهای بطوابع حدسی ۱ مغبوط جمیع مفارقات و مفخر کل "مقارنات ۲" و هر دمش از عالم حقایق گشایشی تازه و از تجلی حقیقه الحقائق بخشایشی بی اندازه بحق محمد و آله، خادم آرزوهند و چا کر نیازمند دعائی که کودک مسترشد مرید مرشد را موظف دارد تبلیغ میکند و اشتیاقی که طبیعت نقصان را بجمال کمال است عرضه میدارد و هر چه زود تر این ۳ مراد بحصول موصول باد تحیتی از شایبه تکلف معرّا و از سمت تصلف مبرّا اصفا فرمایند مطلوب نفسی که مشاهده عالم از ایست و وعورت ۴ طریق و صعوبت تحقیقش چنانست که مخدوم قرن الله ظله بالوصول مشاهده است و حکایت جواذب قوای جسمانی بخلاف صوب بعینه آنست که شاعر فرماید :

هوی ناقتی خلفی و قدّامی الهوی و اتّی و ایها لمختلفان ۵

و همنشینان ظاهر مدد اعدا الا من عصمه الله و قلیل ما هم پس اگر طالبی از رفیقی حقیقی نشانی یابد نزاع و تخنن ۶ او بادراك ملاقات میمون و مواصلت

۱- کذا فی الاصل ۲- کذا فی الاصل .

۳- تصحیح قیاسی مظنون و فی الاصل ، از این ۴- تصحیح قیاسی و دراصل ، دعوات ۴- این بیت از قصیده معروفی است از عروة بن حزام از عشاق معروف عرب ( رجوع شود بامالی ابوعلی قالی ج ۳ ص ۱۶۰ ) .

۶- تصحیح قیاسی ، نزاع و نزوع یعنی میل و شوق بسوی چیزی یا کسی است و تخنن نیز قریب بهمین معنی است .

همایون حاجت بشرح نباشد، بحکم آنکه مراد طلبه یقیناً از کاملان برهان ایشان است بر تبیین مطالبی که بر ذهن طالبان هائل نماید و حل شکوکی که برپای فکر ایشان مشکل ۲ بود سه مسئله القای افتد تا ابتداء مواصلت از استفاده علمی عاقل نماید:

مسئله نخستین ... مسئله دوم ... مسئله سوم ... این سه سؤال قریب سه صفحه جا گرفته است و پس از آن در نسخه مزبوره شروع میشود بجوابهای خواجه صیر بر آن مسئله که قریب هفت صفحه جا گرفته و باین نحو شروع میشود:

«جواب هذه المسائل لتصير الملة والدين طاب ثراه: تا ذکر مناقب و فضایل ذات شریف و نفس نفیس خداوند ملک الحکماء و العلماء سید الأكابر و الفضلاء قدوة المبرزين والمحصلين کاشف اسرار المتقدمين و المتأخرين شمس الملة والدين افضل و مفخر ایران ادام الله میان اقباله و حصل جوامع مرامه بمسامع دعا گوی مخلص او محمد الطوسی رسیده است مرید صادق بل محب و عاشق شده است و شوق نیل سعادت خدمت روح افزا و طلعت دلگشای او ادام الله افضاله بحدی بوده که هیچ وهم بکنه آن نرسد و همیشه بر طلب فرصتی مؤدی بنوعی اتصال با آن منبع فضل و افضال مواظبت مینموده تا اکنون بمقتضای عادت پسندیده خود در سبق خیرات و تقدیم در حسنات افتتاح کتاب فرموده که فاتحه سعادات و فاتح ابواب کراماتست از استفاده آن آثار حکم و از استفاضه آن فنون نعم چندان ابتهاج و مسرت بدل و جان رسید که شرح آن مؤدی بتطویل باشد خدای تعالی آن خصائل حمیده و خلال مرضیه پابنده دارد و دست صروف روزگار از آن شخص و حریم بزرگوار مصروف کناد بمنه و لطفه، بعد از تبلیغ دعا و خدمت و اقامت رسوم محبت و مخالفت چون خطاب همایون موشح بالقای سؤالی چند علمی که از روی حسن الظنی که بدعا گوی مخلص دارد التماس ایراد جواب آن فرموده هر چند خویشتن (را) قوت آن نمیداند که بضاعت محدود ۳ کم مایه خود را در چنان جنابی عرض کند اما چون از انقیاد چاره نیست اولی اشتغال تواند

۱- تصحیح قیاسی و دراصل بدون نقطه ۲- شکل الدابة از باب تغبیل است بیای بست ستور

را (منتهی الارب)

۳- تصحیح قیاسی این دو کلمه در اصل « بغایت حضور » مرفوم است و چون بدون شبهه غلط و معرف است بظن و تخمین بطریق فوق اصلاح شد.

بود بآنچه اشارت رفته (اگر) صورت ضمیر دعا گوی مخلص در آن مسئله موافق حق باشد اثر همت عالی تواند بود و الا باری رقم تقصیر بر خود نکشیده باشد و در امتثال اشارت عالی توقف و تأخیر مجال نداده، و آن اسئله و اجوبه بروجه ایجاز اینست ....

(پس از جواب دادن سؤالهای سه گانه شمس الدین کیشی که قریب پنج صفحه و نیم جا گرفته در مختتم آنها فرماید):

«اینست آنچه بر این سؤالها بخاطر آمده است ان شاء الله تعالی پسندیده باشد و اگر بعضی بمعادوت نظر محتاج باشد توقع است که اعلام فرمایند، و اما استتلاب خواطر و فوایدی که از احوال مفارقات سانح شده و در کتب اهل این علم مذکور نباشد! و نسخت مجسطی و غیر آن هم که طلب فرموده است فرستادن آن درین وقت متعذر بود چه شواغل ظاهر و باطن متراکم بود و نکایت مفارقت بعضی از باران قدیم و بودن بر جناح سفری اضطراری و اشتغال با همت آن از مهمات ضروری عایق، فیما بعد اگر خدای تعالی فراغتی کرامت کند این خدمت بجای آورد آید ان شاء الله تعالی و هو ولی التوفیق و ملهم التحقيق، کامرانی و شادمانی و حصول امانی میسر باد با بقاء جاودانی بمحمد و آله اجمعین». انتهى

۱۱ - در فارسنامه ناصری در فصل راجع بجزایر خلیج فارس از جمله جزیره قیس (کیش) را می شمرد و در تحت این عنوان شرح حال مختصری از شمس الدین کیشی صاحب ترجمه نگاشته که بعین عبارت از قرار ذیل است (ج ۲ ص ۲۱۶-۲۱۷):

«مولانا شمس الدین محمد بن کیشی از افاضل علما و عرفا بود و عمری را در ممارست علوم و درس فروع و اصول و تصنیف کتب معقول و منقول بسر برد و در حدود

۱- تصحیح قیاسی و دراصل «باشند» بصیغه جمع و حال آنکه در دوسه کلمه قبل «سانح شده باشد» بافرد فعل مرقوم است علی ما هو الصواب.

۲ - تصحیح قیاسی مظنون و در اصل: ماهیت.

سال ششصد و شصت و یک در شیراز برحمت ایزدی بیوست و در خانه خود در محله ذک مدفون گردید و علامه علی الاطلاق مولانا قطب الدین شیرازی در شرح کلیات قانون شیخ الرئيس ابوعلی خود را از تلامذه مولانا شمس الدین کیشی شمرده است، و قبل ازین موضع در شرح حال قطب الدین شیرازی (ج ۲ ص ۱۴۰) باز اسم صاحب ترجمه را برده است و صریحاً و واضحاً نسبت او را کیشی با بیاء مثناة تحنانه نگاشته است.

۱۳ - آقای سعید نفیسی در شماره ششم از سال پانزدهم مجله «ارمغان» منطبعة طهران مورخه شهر یور ۱۳۱۲ (جمادی الآخره ۱۳۵۳) مقاله بعنوان «شمس الدین کیشی» در شرح احوال صاحب ترجمه نگاشته اند که تا آنجا که ما اطلاع داریم مفصل ترین شرح حالست که کسی تا کنون راجع بدو فراهم آورده و بسیاری از مآخذ سابق الذکر (شماره ۳، ۴، ۶، ۷، ۹، ۱۰) رجوع کرده اند ولی از بقیه مآخذ مزبور اطلاعی بدست نیاورده بودند.

عجالةً بنیر این دوازده مآخذ مذکور در هیچ جای دیگری تا آنجا که ما تا کنون تقشیش کرده ایم ذکری و اسمی از صاحب ترجمه بنظر نرسیده است.

در کشف الظنون حاجی خلیفه در باب راء در تحت عنوان کتبی که بمناسبت اختصار آنها بنام «رساله» معروف شده اند رساله ذیل را می شمرد بعین عبارت: رساله فی شرح قوله عليه الصلوة والسلام الناس نیام (فاذا ماتوا انتبهوا) للشیخ شمس الدین الکشی کتبه اعلی لسان اهل الحقیقه» انتهى - باحتمال بسیار قوی مراد همین شمس الدین کیشی ما نحن فیه و کشی تصحیف کیشی باید باشد ولی چون رایحه از شک در آن باقی بود این فقره را عجالةً جزو مدارک منجز جاوی ذکری از صاحب ترجمه نیاوردیم تا بعدها شاید خود رساله مزبور را بدست آورده وصحت یا بطلان این حدس را معلوم کنیم.

۱ - این تاریخ وفات شمس الدین کیشی بدون شبهه غلط قاحش است چه اولاً صریح حوادث الجامعه است که وفات او در سنه ۶۹۴ بوده و اگر کسی را بواسطه غلط بودن نسخه حوادث الجامعه در این مورد چنانکه سابقاً آنرا یاد آور شدیم و تصحیح کردیم تردیدی در صحت این تاریخ بنظر رسد گوئیم که شمس الدین کیشی بتصریح همان حوادث الجامعه در موضعی دیگر در سنه ۶۶۵ یفداد آمد و بتدریس مدرسه نظامیه منصوب گردید و پس از چندی باصفهان بنزد بهاء الدین بن صاحب دیوان رفت پس شبیه نیست که او تا مدتی بعد از ۶۶۵ در حیات بوده است. ظاهراً نسخه شد الا زاری که صاحب فارستامه بدست داشته و شرح فوق را بعینه از آنجا برداشته در این موضع منقووط بوده است.